

# یک ماهی طلایی با عیار کم

علی جولایی



عنوان کتاب: ماهی طلایی و ماهی نقره‌ای  
نویسنده: ابراهیم حسن بیگی  
تصویرگر: حمیدرضا اکرم  
ناشر: لوح بصر  
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۲۶ صفحه  
بها: ۶۰۰ تومان

## خلاصه قصه

ماهی طلایی، قهرمان اصلی قصه، به خاطر چیزهایی که درباره آب و ارزش آن شنیده است، در جست‌وجوی آب برمی‌آید. اما هر چه بیشتر تلاش می‌کند، کم‌تر نتیجه می‌گیرد. تا این‌که با دوستش ماهی نقره‌ای، در این خصوص صحبت می‌کند. ماهی نقره‌ای می‌پرسد که این حرف‌ها را کجا شنیده‌ای؟ اصلاً چنین چیزی (آب) وجود ندارد و ماهی طلایی پاسخ می‌دهد که روزی کنار پلی، حرف‌های دو نفر آدم را شنیدم که یکی از آن‌ها به دوستش می‌گفت: اگر آبی نباشد، هیچ موجودی زنده نمی‌ماند. مایه حیات و زندگی همه موجودات آب است. برای همین، مطمئن هستم که آب وجود دارد. بالاخره ماهی طلایی و ماهی نقره‌ای تصمیم می‌گیرند که برای یافتن آب، تمام تلاش خود را بکنند. آن‌ها در مسیر خود از ماهی پیر، مارماهی و کوسه‌ماهی درباره چبستی آب سؤال می‌کنند و هر بار در کمال ناپاوری، پاسخ منفی می‌شنوند. آن‌ها در سفر کوتاه خود، مشکلاتی را نیز پشت سر می‌گذارند و با خطراتی مواجه می‌شوند. مثلاً کوسه‌ماهی قصد فریب و خوردن آن‌ها را دارد. اما با زیرکی از این دام‌ها جان به سلامت می‌برند تا این‌که تصمیم می‌گیرند به زیر همان پلی بروند که بار اول، ماهی طلایی درباره آب شنیده است.

کنار پل یک آدم کوچک و یک آدم بزرگ که بعد معلوم می‌شود پدر و پسر هستند، نشسته‌اند. ماهی طلایی و نقره‌ای هر چه منتظر می‌مانند و گوش می‌کنند، چیزی درباره آب نمی‌شنوند. گرسنه‌شان می‌شود و تصمیم می‌گیرند که برای خوردن غذا برگردند. آن‌ها دو کرم چاق می‌بینند و موقع بلعیدن کرم‌ها، چیزی در دهانشان گیر می‌کند. ماهی‌ها در قلاب دو ماهی‌گیر گرفتار می‌شوند.

ماهی‌گیر پدر، ماهی طلایی را که خیلی کوچک است، برای خوردن مناسب نمی‌داند و به پسرش می‌گوید، من این را به آب می‌اندازم و ماهی طلایی، در حالی که نفسش به شماره افتاده، با شنیدن کلمه آب، ذوق‌زده می‌شود و با دست‌های ماهی‌گیر به آب می‌افتد. اما پسر ماهی‌گیر، قصد دارد ماهی نقره‌ای را به سگش بدهد. ماهی نقره‌ای با جنب و جوش زیاد، خود را از دست پسرک می‌رهاند و در آب می‌افتد و هر دو به سرعت می‌گریزند و ماهی طلایی با خنده می‌گوید: پس این آب است.

\* \* \*

داستان، موضوعی کاملاً تکراری دارد. **ماهی سیاه کوچولو**، نوشته صمد بهرنگی که در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی نوشته شد و تأثیر زیادی در مخاطبان کوچک و نوجوان و حتی بزرگسالان گذاشت، در واقع خواستگاه داستان‌هایی این چنین است که نمونه‌های تقلیدی و کپی‌برداری از آن را در بین نویسندگان به کرات دیده‌ایم. همه این‌ها را می‌توان به حساب اثرات ماهی سیاه کوچولو گذاشت که در ادبیات کودک و نوجوان ما، آن چنان جریانی ساخته است که بعد از دهه‌های فراوان، هنوز مورد تقلید و رونویسی قرار می‌گیرد.

«ماهی سیاه کوچولو» با تمام تأثیراتی که در ادبیات کودک و نوجوان به جای گذاشته است و با تمام قوت‌هایی که دارد، به عنوان نسخه اصلی این‌گونه نوشته‌ها، خود از اشکالات عدیده‌ای رنج می‌برد. «ماهی سیاه کوچولو» در واقع در دسته ادبیات مبارزه قرار دارد و در روزگار خفقان شاهنشاهی، برای تشویق و تهییج مبارزان، روشنفکران و جوانان به مبارزه و نترسیدن از موانع و حرکت و تلاش برای رسیدن به مقصود، نوشته شده است؛ موضوعی که مخاطب آن هرگز کودکان و نوجوانان نیستند. برای همین هم در همان روزگار، بیشتر از کودکان و نوجوانان، بزرگسالان بودند که این کتاب را می‌خواندند و تبلیغ می‌کردند و برای دمیدن روح مبارزه و زنده نگه داشتن آن، به هر وسیله ممکن، خواندن این کتاب را به نوجوانان توصیه می‌کردند. البته به‌طور قطع و یقین، می‌توان گفت که خوانندگان نوجوان، از بین زبان‌نهادین قصه، هرگز پی به لایه‌های پنهان آن و مقصود نویسنده نمی‌برند و پیام‌های مبارزه و ظلم‌ستیزی آن را دریافت نخواهند کرد؛ مگر این که همراه با مربی و به کمک مربی، موفق به رمزگشایی بشوند.

اشکال دیگر کتاب که در واقع پیام اصلی قصه محسوب می‌شود و همه ماجراها حول آن اتفاق می‌افتد، یعنی تلاش برای رسیدن به دریا که نمادی از آزادی است نیز مورد فهم مخاطب کودک و حتی نوجوان نیست. آرمان‌گرایی، جست‌وجوی هدف و معنی برای حیات و زندگی آرمانی، از جمله مفاهیم بزرگسالانه‌ای است که کودکان و نوجوانان هرگز دریافت صحیح و عمیقی از آن ندارند. حیات کودک و تمام تلاش‌های او در کودکی اول و کودکی دوم که عمدتاً بر مبنای غریزه شکل می‌گیرد و تلاش هدفمند و آرمان‌گرایی به سبب ناتوانی در استنتاج عقلانی فقدان الگوبرداری انطباق الگوها و مقایسه و تشخیص خوب از بد، به علت نداشتن تجربه احتمالی، برای آنها میسر نیست. به همین دلیل، باید گفت که موضوع اصلی قصه نیز پیامی بزرگسالانه و دور از فهم و باور کودکان و نوجوانان دارد.

با این همه، تقلید و تأثیر گرفتن از این قصه در سال‌های پس از انقلاب و آن هم

در دهه هشتاد، کاری ناشیانه است. در نمونه نوشته‌شده، توسط حسن بیگی، هیچ تغییری در طرح داستان به وقوع نپیوسته است. به همین علت، باید گفت ضمن این که موضوع و طرح داستان بکر نیست، به سبب عدم ضرورت بخش‌هایی از قصه که روحیه مبارزه و ظلم‌ستیزی را تبلیغ می‌کرد (مثل مبارزه با ماهی‌خوار) که در قصه حسن بیگی حذف شده، در واقع بخشی از هیجانات قصه که آن را شنیدنی‌تر و پُرکشش می‌کرد نیز حذف شده است و به جای آن از توطئه کوسه‌ماهی برای خوردن ماهی طلایی بهره گرفته شده که نوع بسیار رقیق شده و آبکی آن است. موضوع اصلی قصه نیز که رسیدن به دریا و آزادی بود، به پیدا کردن آب عوض شده که باز هم تغییری در اصل ماجرا و اشکال مبنایی که مفهوم بزرگسالانه است و برای کودکان غیر قابل فهم، تغییری ایجاد نمی‌کند.

آیا پاسخ به این سؤال که آب چیست، در بیانی نمادین که مفهوم حیات و زندگی چیست، سؤال است که برای کودکان مطرح باشد؟ آیا در دوران کودکی اول و یا کودکی دوم و یا حتی نوجوانی، سؤال این چنین بزرگ و محوری که زندگی چیست؟ مطرح است؟ اگر پاسخی درخور و شایسته به این سؤال محوری که یکی از دغدغه‌های هستی‌شناسانه انسان صاحب اندیشه داده شود، کودکان فهم درستی از آن خواهند داشت؟

به این ترتیب، باید گفت که موضوع اصلی قصه، موضوعی بزرگسالانه است که هیچ تناسبی با کودکان ندارد. علاوه بر این، عجله در نوشتن و نثری که از سر کم‌دقتی و تعجیل شکل گرفته، بافتی ضعیف ایجاد کرده است که جذابیتی برای خواننده کودک و نوجوان ندارد. نتیجه این که این کتاب، به جز قطع و شکل و تصویرگری و سهل‌انگاری در نوشتن که متأسفانه در برخی آثار کودکان و نوجوانان ما به سنت تبدیل شده است، هیچ نشانه دیگری برای کودکان و نوجوانان ندارد.

## اشکال دیگر کتاب

که در واقع

پیام اصلی قصه

محسوب می‌شود و

همه ماجراها

حول آن اتفاق می‌افتد،

یعنی تلاش برای

رسیدن به دریا

که نمادی از

آزادی است نیز

مورد فهم مخاطب

کودک و حتی

نوجوان نیست.

